



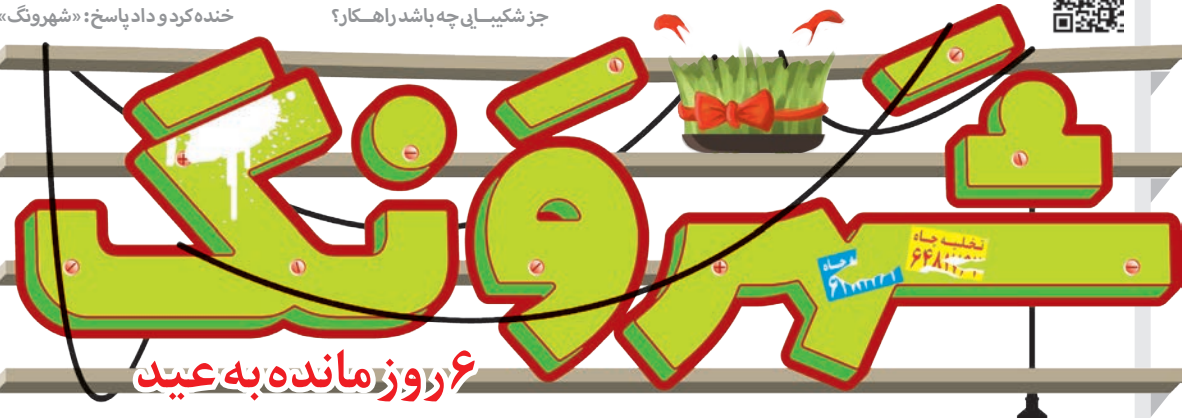
صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره چهار صد و بیست و چهارم | پیراگفتم: به ما شد عرصه تنگ | جز شکیبایی چه باشد راهساک؟

توی دنیای پراز اندوه و جنگ | خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونگ»

خیابان نفت به نام دکتر محمد مصدق نام گذاری شد

# نفت به اهلش سپرده شد!

ساکن احمد آباد، تو عزیز ملت! | شعبان های جعفری: گل می گیریم اون خیابونو | #خیابان\_نفت\_ملی\_شده! #شهرونگ



۶ روز مانده به عید

## تمیز کنید، قبل از این که تمیزتان کنند

**سید جواد قضایی** | در بحث خانه تکانی هر چه اصرار کردم خودم زیر تخت تمیز می کنم، مادرم قبول نکرد و گفت: «پونزده ساله می گی تمیز می کنی کم مونده سی سالت بشه هنوز بزاون تخت لعنتی تمیز نشده اگش کنار.» کیسه زباله به دست رفت زیر تخت و دو ساعت بعد بیرون آمد. کیسه کاملاً پر شده بود، هلم داد بیخ دیوار و دست به کمر رو بر روی ایستاد و گفت: «هر چی لقمه برات گرفته بودم ببری مدرسه بخوری اینجاست.» چی کوفت می کردی اونجا؟» مثل بچه دبستانی ها سرم را انداختم پایین و آهسته گفتم: «ساندویچ»

سرش را تکان داد و گفت: «حالا اون به جهنم، هر چی ورقه فیزیک داری، همش زیر ۱۰ شدی! هیچ کدومو هم نشون ندادی.» بعد چهره اش برافروخته شد و ادامه داد: «اینم به جهنم، بسته سیگار چی میگی؟! اینم به درک، مگه نگفته بودم دوستاتو نمباری خونه؟ الان من چه خاکی به سرم بریزم؟» بعد دستش را کرد توی کیسه، و حید بیچاره کاملاً خشک شده بود. ۱۰ سال قبل برای این که مادرم او را نیند که از مدرسه با هم آمده بودیم، خانه یواشکی سیگار بکشیم، گفتم برود زیر تخت و تا نگفتم نباید بیرون. از اول هم نباید می گذاشتم زیر تخت تمیز کنی.



## شیشه پاک کن فرهنگی!

شیشه ها را تمیز کند، تو خط می خواند و بعد می گفت: «تف تو روشون، این روزنامه برای سه سال پیشه اما هنوز به وعده شون عمل نکردند.» و همزمان به صورت عملی هم یک تف روی شیشه می انداخت و با شیشه پاک کن مخلوطش می کرد که در هزینه ها صرفه جویی شود. من هم معمولاً آگهی های ترجمی را می خواندم و شب عیدی فاتحه های می فرستادم. تازه ما همیشه از باقیمانده روزنامه ها هم تا مدت ها استفاده می کردیم و نمی گذاشتیم هدر بروند. مامانم ظرف و ظروف عتیقه جهیزیه اش را لایشان می پیچید. خواهرم پشت شیشه اتاقش می سپاسد تا نور وارد اتاقش نشود. بامام جدول هایش را حل می کرد (این اوج استفاده فرهنگی ما از روزنامه بود) من و برادرم هم برای آتش درست کردن چهارشنبه سوری ارزش استفاده می کردیم. بعد هم با روزنامه خداحافظی می کردیم و تا سال بعد طرف این موجود خطرناک و خانه مان برانداز نمی رفتیم.

**شهاب نبوی** | شاید فکر کنید مهمترین وسایل برای خانه تکانی عید، پارو و فرچه یا مواد شوینده و این طور چیزها هستند اما اگر تجربه عملی خانه تکانی داشته باشید، با همه جای وجودتان نقش روزنامه را در خانه تکانی می توانید احساس کنید. با توجه به نقش بسیار بالای روزنامه در زندگی ما ایرانی ها، تقریباً همه ما از بچگی با آن آشنایی کامل داریم. البته نه این که مطالعه کنیم، بلکه چند روز مانده به عید می رفتیم و از دکه روزنامه فروشی، چند کیلو روزنامه باطله و غیر باطله می خریدیم تا بقیتم به جان شیشه ها، شامهارا نمی دانم اما توی خانواده ما که سرانه مطالعه در ایران خانه تکانی خیلی بالا می رفت. یعنی مثلاً داداشم همین طور که بالای چهار پایه بود و داشت شیشه را تمیز می کرد، پوهو به صفحه حوادث یا ورزشی می رسید و مثلاً خبر قهرمانی یکسال پیش یوونتوس را با آب و تاب فراوان می خواند. یا وقتی نوبت بامام می شد که

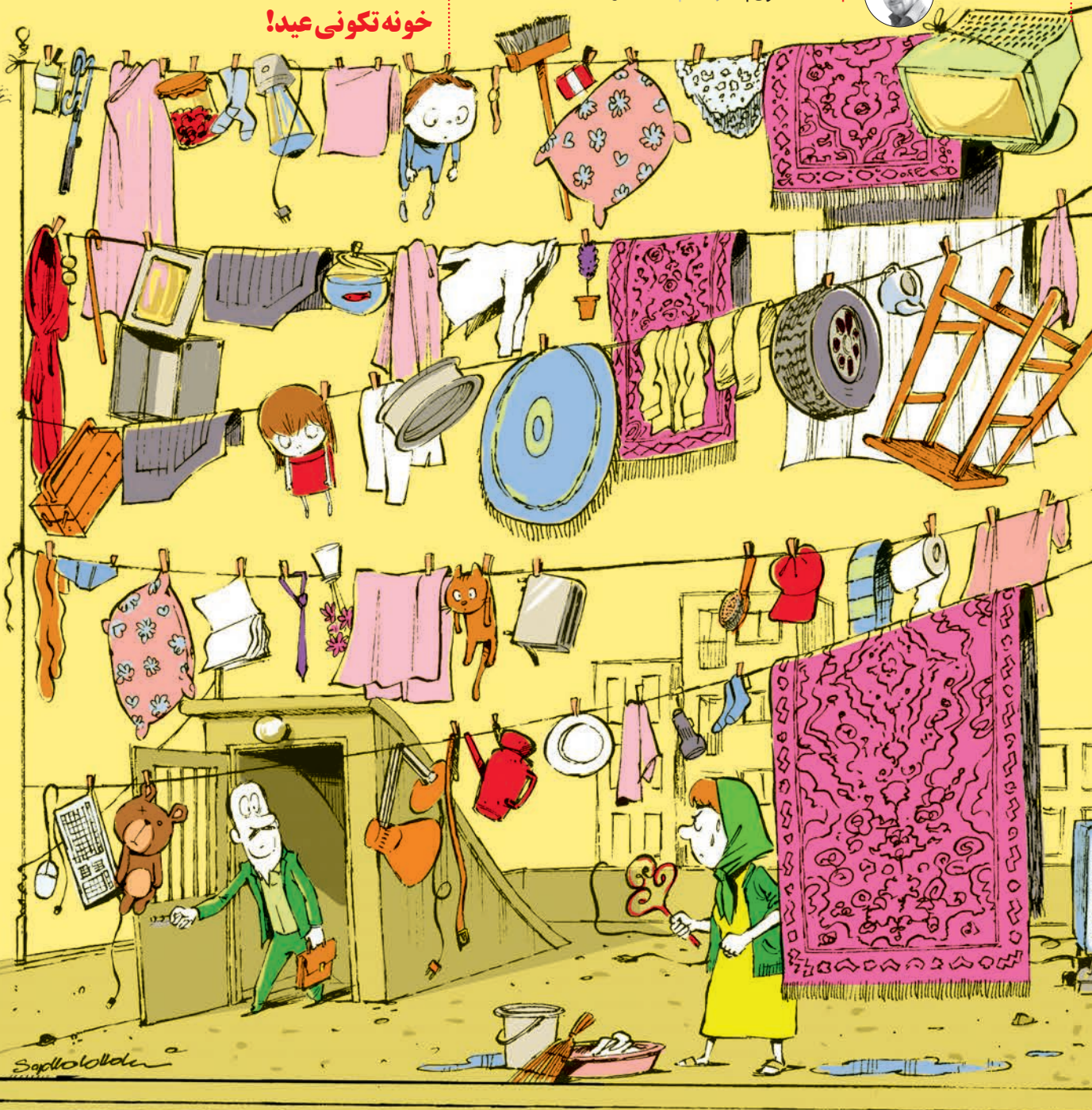


## خونه تکونی عید!



## خونه تکونی

**مونا زارع** | این که دارد سال نو می شود یا زمستان می رود یا هر تغییر در درختها و حیوانات و تقویم و اعداد و ساعات اتفاق می افتد، برام جالب است، اما این که همه اینها چه ربطی به این دارند که من باید درز بین کاشی های حمام را با فرچه بسایم را درک نمی کنم. باز چند سالی است که مامان می رود کلاس یوگا و چهار تا زن مانیکیور شده ساعتی مانند دورهاش کرده اند و امسال تصمیم گرفت رنگ بزیم شرکت خدماتی کارگر بگیریم، اما او روز قبل از آمدن کارگرها بود که ساعت ۷ صبح بیدار باش زد که بلند شویم اتاق ها و گند کارگراها بیرونمان نرود و اینها دو روز بعد می روند خانه ملینا و خبر می برند زیر تخت شمس سبب گندیده پیدا کرده اند. همین شد که کل خانه را یک دور مرتب کردیم اما دو تا مرد قد بلند و با شانه هایی به عرض در پارکینگ زنگ خانه را زدند و گفتند از شرکت برای خانه تکانی آمدند. اولش ذوق کردیم که با وجود این دو فلجمان دیگر کاری نیست که بيفتد گردن ما، که یکی شان فرچه را زد توی لگن شامپو و سباید به فرش و مامان بغض کرد. فرچه را از دستشان کشید و گفت: «خداااا که بدازم غرور مردایی مثل شماها بشکنه که فرش فرچه کشید و آسه من» یکی شان سرش را خاراند و گفت: «چی میگی آچی بده فرچه رو وقت نداریم» مامان رفت طرف آشپزخانه و گفت: «هنم مثل ما درای شما راضی نیستیم پسر دسته گلم خونه مردم تمیز کنه» همین شد که آنها نشستند روی میل و با چایی و نون خامه ای پذیرایی شدند تا به غرور مردانه شان بر نخورد و ما هم با فرچه افتادیم به جان خانه. هر چند وقتی رفتند مامان زد زیر خنده و گفت: «غرور چیه کار مردها به دلیم نمیشه» ما به حال درست است که دمیسه کمرها بمان زده بیرون. اما درز کاشی ها برای تحویل سال تمیز است و می توانیم سال خوب و پر محتوایی را آغاز کنیم.



## تاریخچه خانه تکانی

و آن رمال یک منطقه ای را در خانه ها شبیه مثلث ایجاد کردند که با غیب کردن وسایل مهم مردها و به بهانه پیدا کردنش از آنها کار بکشند. از آن جایی که آدم های اولیه چیزی به جز برگ و سرنیزه نداشتند، در صورت گم شدن هر کدام آنها از گرسنگی می مردند، چون اگر برگ گمشان نبود، از خجالت نمی توانستند بیرون بروند، در نهایت شکار نمی کردند و از گرسنگی می مردند، اگر هم برگشان بود ولی سرنیزه شان نبود، وقتی بیرون می رفتند، مجبور بودند با برگ گمشان بازی کنند و دست به ناف به خانه برگردند و صبر کنند تا از گرسنگی بمیرند. امروز خانه تکانی ها پر رنگ تر و پر خرج تر شده اند. طبق معمول تحقیقات نشان داده اند که هر خانه تکانی به اندازه دو تا سیل ضرر مالی به همراه دارد. می ترسم روزی برسد که دلیل خانه تکانی، یا همان دید و بازدید عید از بین برود ولی همچنان با جمله مگر خودمان آدم نیستیم مراسم به ارث رسیده از نیاکان را به نحو احسن انجام دهیم.

## داوود نجفی

هر چه در تاریخ گشتم، اولین خانه تکان دنیا را پیدا نکردم. اوایل فکر می کردم خانه تکان ها کسانیه هستند که چون در بیرون از خانه تکان دادن جرم بوده، به درون خانه می رفتند و آن جاتکان می دادند. بعدها وقتی در مراسم پرفیش خانه تکانی شرکت داده شدم، به صورت عمیقی معنایش را درک کردم. به نظرم برای اولین بار مکمل هم بودن زن و مرد با خانه تکانی معنا گرفته است، یعنی یک مرد با گذاشتن لوزالمعداش، نیاز را برای خانه تکانی ایجاد کرد و یک زن از ریختن پاش آن مرد به تنگ آمده و خانه تکانی را ابداع کرده. اما اولین خانه تکانی ها تلفات زیادی داشتند، چون مردها اگر حالتش را داشتند، توی خانه تکانی کمک کنند که هیچ وقت خانه را کثیف نمی کردند. پس چون آن زمان چیزی به اسم طلاقی وجود نداشته، نیاز به اولین رمال در تاریخ زنشویی احساس شد



## گمشدگان

### بیا مصدقی نشی

#### شهرام شهیدی

طنز نویس  
shahram\_shahidi@yahoo.com



اگر از دیشب جان سال به در برده باشید و یادتان رفته باشد الکی جین پریدن از روی آتش خودتان را به کمر درد بزنید، دیگر امروز وقتش است باقی مانده خانه تکانی را انجام دهید. اگر پس از ترقه بازی های شب گذشته هنوز شیشه های خانه تکان سالم مانده، از آن جا شروع کنید که یک بارانی هم فرود بیاید. من که این طور هستم. هر بار شیشه را بشویم، فرادایش باران می زند و دوباره لک برمی گردد روی شیشه ها. خانه تکانی اما فقط شستن نیست. دور ریختن هم هست. عوض کردن هم هست. مثلاً مجلس خیلی سعی کرد دولت را خانه تکانی کند و وزیر کار و امور اجتماعی را شب عیدی بفرستد پیش کارگران تعدیل شده کارخانجات، اما علی ربیعی مثل کشتی گیرهایی که در خاک کلسی مقاومت می کنند، آن قدر چغری و بد بدنی کرد که مجلس در استیضاح ناکام ماند و سرپا اعلام کرد.

هر قدر مجلس در خانه تکانی ناموفق بود، شورای شهر یک خانه تکانی رونالدینیوی انجام داد. در حالی که گفته بودند می خواهند نام خیابان کارگر شمالی را عوض کنند و بگذارند مصدق بیکو یا یک حرکت رونالدینیوی به این طرف نگاه کردند و از آن طرف دریل زدند و اسم خیابان نفت را تغییر دادند و گفتند از این سه بعد این خیابان، اسمش مصدق است.

قبلاً به آدم می گفتند بیا نشی. حالا بعد از این خانه تکانی شهری باید به آدم ها گفت بیا «مصدقی» نشی. نمی دانم چرا سرتوهمان را بزنند، باز ما از موضوع اصلی درمی رویم و فیلمان یاد هندوستان می کند. اصلاً بحث خانه تکانی بود و تمیز کاری. چند توصیه هم برای خانمها و آقایان مخاطب دارم:

**اولا** اگر از اوایل اسفند دیدید عزیز پدرن یا مادرشوهر شده اید یا خاله و عمسو تحویل تان می گیرند، دور برتان ندارد. به نظرم اگر در این روزها اینها که نام بردم، دعوتتان کردند خانه یک جور نرم و زیرکانه ببینیدشان، چون خانه شان رفتن همان ... تا بنشینید و بگوئید وای چه دکوراسیون شیک، خواهند گفت اتفاقاً دیروز به همسر می گفتم باید دکور خانه را عوض کنیم اما دست تنها نمی شد. چه خوب که امروز شما تشریف آوردید.

**دوم**، اگر جایی مجبور به خانه تکانی شدید، از این کار عکس و فیلم بگیرید و مستندتان را کامل کنید. اولاً فرسدا با سند و مدرک و ارسال مدارک در گروه تلگرام خانواده سر صاحبخانه منت می گذارد که برایش کلی کار انجام داده اید. بعدش هم اگر هر جای دنیا فیلم این حجم بیگاری در یک روز را نشان هرکس بدهید، فوراً با تقاضای فرار مغزهایتان موافقت می کنند.

**سوم**، اگر فرزند نوجوان و جوان در خانه دارید و خودش داوطلب شد قسمتی از خانه تکانی کند، فوراً او را ببندازید تا اتاق و زنگ بزنید از یک دکتر روانشناس برای ترک اعتیاد فرزندتان وقت بگیرید. بعد هم جایی را که می خواسته گردگیری و تمیز کند، خوب بگردید. هر جوانی که این روزها داوطلب تمیز کردن جایی شود، حتماً آن جا نخودی چیزی جاسازی کرده. این تر ردخور ندارد و بارها از سوی پژوهشگران مورد تأیید قرار گرفته است.

